

# دیپلماسی در اسلام\*

□ محمدحسین خلوصی  
طلبه سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه

## چکیده

ایجاد حکومت دینی مبتنی بر ارزشهای اسلامی همه ابعاد دولت دینی را در برمی گیرد. سیاست خارجی و به تبع آن دیپلماسی نیز در این قلمرو قرار می گیرد. دیپلماسی در اسلام از جهت اصول، اهداف و تاکتیکها تا حدودی زیادی با ساختار حاکم در نظام بین المللی متفاوت است. این نوشتار می کوشد این موضوع را تبیین کند.

**واژگان کلیدی:** دیپلماسی، حکومت اسلامی، دعوت، مصلحت، امت.

---

\* تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۲/۱؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۵/۳۱.

## مقدمه

اسلام به عنوان یک دین جامع که در همه شئون سیاسی و اجتماعی حیات بشر باید مورد توجه قرار گیرد، از دیرباز مورد توجه عالمان دینی و متدینان بوده است. در گذشته دولتهایی که در جغرافیای سیاسی مسلمانان شکل گرفته‌اند همواره داعیه پیروی از دستوره‌های دینی را به عنوان یک شعار مشروعیت‌ساز سر داده‌اند. به وجود آمدن رنسانس در غرب به فاصله‌گیری دین از سیاست انجامید و در نتیجه فاصله‌گیری از دستوره‌های دینی و منحصر شدن دین در عرصه‌های کاملاً خصوصی به زودی با استعمار درآمیخت و در بدنه فکری دولتها در کشورهای اسلامی رسوخ نمود. تقریباً دو سده به طول انجامید تا تلاشهایی از سوی مسلمانان در راه احیای تفکر دینی در حوزه سیاست و جامعه مطرح گردد و این فرایند از دهه شصت میلادی سده حاضر رشد فزاینده‌ای به خود گرفت. بیداری مسلمانان در اوایل دهه هشتاد با پیروزی انقلاب اسلامی به یک نقطه حساس منتهی گردید و طبیعی بود که استقبال وسیعی از این رویداد صورت گیرد. پیروزی انقلاب اسلامی مسائل جدیدی را مطرح نمود که بیشتر به مسائل سیاسی و اجتماعی روز ارتباط می‌یابد. از جمله این مسائل سؤالات عمیق و پیچیده‌ای است که در حوزه سیاست خارجی و روابط با سایر ملتها مطرح است. آیا یک دولت دینی در سیاست خارجی خود اهداف مادی را تعقیب می‌کند یا فراتر از آن وظیفه دارد و در صورت تعارض تقدم با کدام است؟ آیا دولت دینی از تاکتیکهای رایج در عرف دیپلماسی تبعیت می‌نماید و یا خود توصیه‌هایی در این باره دارد. در نهایت، دولت دینی تا چه حد وضعیت موجود را قبول دارد و در صورت عدم پذیرش آن، چه جایگزینی را پیشنهاد می‌کند؟ این‌گونه مسائل از سؤالات پیچیده‌ای است که در عرصه سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل متوجه دولتهای دینی است. ناگفته پیداست که این سؤالات قبلاً از سوی نظریه‌پردازان

سیاست خارجی و روابط بین‌الملل که عموماً علی‌رغم تفاوت‌های بنیادین‌شان سکولار هستند، پاسخ داده شده است و در شرایط کنونی این سؤالات متوجه دولتهایی است که داعیه پیروی از شریعت را دارند. پاسخ گفتن به سؤالات فوق فرصت بیشتر و پژوهش‌های پیچیده‌تری را می‌طلبد و ما در این نوشتار صرفاً به دیپلماسی دینی توجه می‌نماییم. سؤالی که مطرح می‌شود این است: آیا اسلام در دیپلماسی شیوه خاصی را پیشنهاد می‌کند و تا چه حدی گفتمان موجود را به رسمیت می‌شناسد؟

در پاسخ، این فرضیه به آزمون گذارده می‌شود: «دیپلماسی در اسلام اهداف، اصول و تاکتیک‌های خاصی دارد که در مجموع متفاوت از گفتمان حاکم بر دیپلماسی موجود است». تبیینی که ما در اثبات فرضیه داریم نشان خواهد داد که این تفاوت چگونه و تا چه حدی خواهد بود. از این رو به نظر می‌رسد که با مقایسه شرایط موجود با گفتمان دیپلماسی در اسلام، انتظار اینکه با یک وضع ایده‌آل روبه‌رو شویم انتظار غیر منطقی نخواهد بود، هرچند می‌کوشیم انعطاف‌پذیری دیپلماسی اسلام را با شرایط موجود نیز در نظر بگیریم. برای رسیدن به این هدف، ما بدون در نظر گرفتن نظریه‌های موجود و تطبیق آن بر مباحث دینی که به نوعی تحمیل بر دین و توجیه وضع موجود است، با مراجعه با منابع اصیل دینی تلاش نموده تبیینی از دیپلماسی اسلام ارائه نماییم که تا حدودی در تقابل با گفتمان‌های موجود قرار می‌گیرد.

### تعریف دیپلماسی

تعریف‌های متنوعی از دیپلماسی صورت گرفته است؛ در برخی از تعاریفات دیپلماسی مترادف با سیاست خارجی عنوان شده است (آلادپوش و توتونچیان، *دیپلمات و دیپلماسی* ۱۳۷۲: ۷). برخی از محققان دیپلماسی را چنین تعریف نموده‌اند:

دیپلماسی به عملکرد مجموعه اداره‌کننده روابط بین‌الملل از یک‌سو و نیز مشخصه‌های شخصی نیروهایی که مأموران این روابط‌اند از دیگر

سو اطلاق می‌شود» (غفوری، اصول دیپلماسی در اسلام و رفتار سیاسی پیامبر ﷺ: ۱۳۸۷: ۱۸).

درپاره‌ای از تعریفها دیپلماسی را به عنوان یکی از ابزار تأمین سیاست خارجی تعریف نموده‌اند: «مجموعه اعمال و تدابیری که عمدتاً با استفاده از طریق مسالمت‌آمیز برای حصول حداکثر تفاهم و توافق در میان انبوه اختلافات صحنه روابط بین‌الملل، حفظ منافع ملی و اجرای سیاست خارجی به کار می‌گیرند» (آلادپوش و توتونچیان، همان: ۸). در مورد دیپلماسی گفته می‌شود که صرفاً یکی از ابزارهای تأمین سیاست خارجی است و سیاست خارجی ابزارهای مختلفی دارد؛ فرهنگ، اقتصاد، نظامی‌گری و دیپلماسی مجموعه‌ای هستند که ابزار به کارگیری سیاست خارجی است. به نظر می‌رسد که طبقه‌بندی دیپلماسی به عنوان ابزار در مقابل فرهنگ و اقتصاد تعریفی دقیقی نباشد. بن‌مایه دیپلماسی مذاکره و به کارگیری روشهای مسالمت‌آمیز است و فرق نمی‌کند در چه حوزه‌ای باشد. در دیپلماسی دو خصیصه مهم به نظر می‌رسد: یکی مسالمت‌آمیز بودن و دیگری در راستای سیاست خارجی بودن. در دولت دینی افزون بر آن دو وجود حکومت دینی نیز لازم است. در واقع دیپلماسی بخشی از سیاست خارجی است و فرعی است مبتنی بر اصل وجود دولت دینی و اگر دولت، دینی نباشد، دیپلماسی نیز دینی نخواهد بود. بر این اساس، یک دولت سکولار اگرچه اهداف دولت دینی را در سیاست خارجی خود تعقیب کند، دیپلماسی آن دولت، دیپلماسی دینی نخواهد بود.

از نظر ما تعریف دیپلماسی در اسلام چنین است: «به کارگیری روشهای مسالمت‌آمیز از سوی یک دولت دینی در جهت نیل به سعادت بشر و تأمین مصالح امت». در این تعریف مؤلفه مسالمت‌آمیز بودن، کارکرد یا نوع رفتار دولت دینی را تعیین می‌کند. مؤلفه سعادت و تأمین مصالح به طور کلی بر هدف سیاست خارجی اشاره دارد و امت، حوزه و عرصه کاربست دیپلماسی را مشخص می‌سازد که بر

اساس امت، دو قلمرو داخلی و خارجی تفکیک می‌شود و در وضع موجود می‌شود تا حدودی (البته نه به طور کامل) این جایگاه را برای دولت ملی نیز در نظر گرفت.

### دیپلماسی و حکومت اسلامی

اگرچه نظریه‌های مختلفی درباره حکومت دینی وجود دارد اما در میان عالمان شیعی نظریه ولایت فقیه از سوی قریب به اتفاق عالمان دینی به عنوان حاکمیت دینی مورد قبول واقع شده است. در این نوع حکومت، مشروعیت نظام نه از سوی مردم بلکه از طرف خداوند مورد توجه قرار می‌گیرد. تلفیق امر سیاسی و دینی از مؤلفه‌های بارز دولت دینی است که دوگانگی امر سیاسی و شرعی در آن کنار گذاشته می‌شود. در واقع در یک دولت دینی اساس فقه است و اصل تبعیت از فقه همواره بر ارائه و کاربست نظریه‌های سیاسی مورد عمل قرار می‌گیرد. درهم آمیختگی امر دنیوی و دینی تفکیک معروف حوزه عمومی و خصوصی را از میان بر می‌دارد و به تلفیق آن دو می‌انجامد. بنابراین، مذهب نه تنها موضوع وجدان و آگاهی فردی است بلکه وظیفه‌ای اجتماعی نیز هست. شریعت امری ابدی و تغییرناپذیر است و تنها بر اساس اجتهادهای فقیهانه متأثر از شرایط زمان و مکان صورت‌بندی تازه‌ای به خود می‌گیرد. دولت دینی می‌کوشد بر اساس موازین فقهی اعمال و اقدامات خود را به انجام رساند و در تمام زمینه‌ها توجه نمودن به ارزشهای دینی لازم و ضروری است. حکومت اسلامی می‌کوشد محیط اخلاقی را فراهم آورد که در آن انسانها بتوانند به راحتی کسب تعالی نموده و به سعادت نایل آیند؛ چنان‌که تأمین اهداف دنیوی و تأمین شرایط بهتر زندگی مادی نیز از کارکردهای مهم یک حکومت مبتنی بر دین است. یک حکومت دینی می‌کوشد چنین حمایت معنوی را برای همه افراد بشر به انجام رساند و در جایی در این خصوص توقف می‌کند که موانعی فرا روی آن باشد.

در وضعیت موجود که نظام دولت سملت (مبتنی بر نظم و ستفالیایی که دولت

ملی با سرزمین مشخص به عنوان واحد سیاسی عمل می‌کند) در آن، سکه رایج است دولت دینی با ایجاد فرهنگ دینی در داخل، و تبلیغ دین در خارج این هدف را تعقیب می‌نماید. دنبال نمودن چنین هدف در حوزه خارج از طریق دیپلماسی صورت می‌گیرد. جایگاه حکومت اسلامی در گفتمان دیپلماسی به گونه‌ای مهم است که اگر این مهم را از نظر دور نگهداریم صورت‌بندی دیپلماسی در اسلام ناممکن می‌شود و سخن گفتن از دیپلماسی اسلام بدون آن بیهوده است. کلیدی‌ترین مفهوم در حاکمیت دین، مفهوم سعادت است که بر اساس آن تمام اقدامات انجام شده در دولت دینی به سوی این هدف پیش می‌روند. دین برای آن است که سعادت بشر را تأمین کند و این سعادت با توجه نمودن به اهداف صرفاً این جهانی، قابل دسترسی نیست. حاکمیت دینی می‌کوشد بسترهای اجتماعی را به شکلی سامان دهد که افراد برای رسیدن به سعادت با مانعی برخورد ننموده و امکاناتی در جهت نیل به این هدف در دسترس آنان قرار گیرد. دولت اسلامی یک دولت عقیدتی است که وظیفه آن تنها تأمین امنیت از هجوم خارجی و تعدی در درون جامعه اسلامی نیست؛ بلکه وظیفه آن، تعلیم امت و تربیت مردم با تعالیم دینی است تا زمینه، برای گسترش اسلام فراهم گردد (قرضاوی، من فقه الدوله فی الاسلام ۲۰۰۵: ۲۰). چنین هدف کلی دینی در حوزه سیاست خارجی و دیپلماسی به شکل بارزی اثر خود را نشان می‌دهد. از این‌رو، با توجه به این قالب است که می‌بینیم اولویت اول در دیپلماسی اسلام مسئله دعوت است و حال آنکه در گفتمان حاکم این جایگاه به تأمین منافع ملی و امنیت اختصاص دارد.

### ۱. اهداف دیپلماسی در اسلام

دیپلماسی در اسلام اهدافی دارد که به طور قابل ملاحظه از اهداف آن در نگاه غربی متفاوت است. این اهداف گاهی با هدف سیاست خارجی دولت اسلامی یکی است

و گاهی فقط به خود مذاکرات اختصاص دارد. اهداف دیپلماسی در اسلام عبارتند از: دعوت، تأمین مصالح امت، برقراری صلح میان امتهای و در نهایت تأمین امنیت. البته برخی از اهداف دیگری نیز می‌تواند در سیاست خارجی دولت اسلامی و دیپلماسی آن دنبال شود که وابسته به شرایط زمانی و مکانی می‌باشد. ماهیت سیال روابط بین‌الملل سبب می‌شود که در هر زمانی بخشی از آموزه‌های دینی به جهت اهمیت سرنوشت‌ساز آن در عرصه جهانی برای تأمین سعادت بشر، به عنوان هدف دیپلماسی دولت اسلامی قرار گیرد. به نظر می‌رسد که در عصر حاضر که اصل سلطه‌طلبی بر ملتها و به استضعاف کشاندن آنان از سوی دولتهای غربی به شدت پی‌گیری می‌شود، توجه به مؤلفه عدالت‌طلبی در اسلام از جایگاه هدف در دیپلماسی اسلام برخوردار باشد. در مجموع این‌گونه امور به نظر می‌رسد که زیر همان اصل تأمین مصالح امت قرار می‌گیرد.

#### الف. گسترش اسلام

دعوت یعنی خواستن از مردم که به اسلام رو آورند و شرک و پرستش معبودهای غیر الهی را کنار بگذارند. در متون دینی آمده است که مسلمانان قبل از دعوت به توحید و نبوت، حق نبرد با کافران را ندارند و فقها نیز آن را به عنوان یک اصل مسلم در فقه پذیرفته‌اند (طوسی، الخلاف ۱۴۱۷: ۵: ۲۶۵). «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً» (احزاب: ۳۳) پیامبر گرامی اسلام نیز در روابط خارجی و برخورد با سران کشورها به اصل دعوت، ارزش و اهمیت فوق‌العاده داده و آن را همواره به عنوان نخستین و مهم‌ترین مبنای روابط خارجی خویش قرار داده است.

جایگاه دعوت در دیپلماسی اسلام به آن اندازه است که شروع دیپلماسی بعد از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، با این مؤلفه صورت گرفته است. افزون بر آن بار

ارزشی دعوت نیز بارها از سوی پیامبر و امامان معصوم مورد توجه بوده است. امام علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید: هنگامی که پیامبر مرا به یمن می‌فرستاد فرمود یا علی اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند بهتر از تمام آن چیزی است که آفتاب بر آن می‌تابد (کلینی، اصول کافی ۱۳۶۷: ۱/۵). رسول خدا صلی الله علیه و آله در نامه به کسری پادشاه ایران زمین چنین نگاشت:

به نام خداوند بخشنده و مهربان. از محمد بن عبدالله رسول خدا صلی الله علیه و آله به خسرو پرویز، بزرگ پارس: درود و ایمنی عذاب بر کسی که پیرو هدایت گردد، به خدا و فرستاده او، ایمان آور که آفریدگاری جز خدای یگانه بی‌همتا نیست و محمد بنده و فرستاده اوست. من تو را به سوی خدا دعوت می‌کنم، زیرا که من پیامبر خدا بر همه مردمان هستم تا زنده‌دلان را هشدار دهم و کلمه عذاب بر کافران مسلم گردد از این رو اسلام آور تا ایمن مانی؛ چرا که اگر ایمان نیاوری بی‌گمان گناه همه مجوسیان بر گردن تو خواهد بود (احمدی، ۱۴۱۹: ۳۱۶).

دعوت می‌کوشد چتر جامعه اسلامی را روز به روز عریض‌تر نماید تا افراد بیشتری به سعادت برسند. دعوت در اسلام ماهیت تاکتیکی ندارد آن‌گونه که در مورد حقوق بشر، دموکراسی و... امروزه شاهد هستیم. دعوت فراخوانی است الهی که توسط پیامبر و حاکمیت دین به افراد بشر می‌رسد و در صورتی که با مانع برخورد نماید جهاد این مانع را برمی‌دارد. مؤلفه دعوت با ادعای جهان‌شمولی اسلام رابطه تنگاتنگ دارد و بر اساس اصل جهانی بودن اسلام معنا می‌یابد. پیامبر اسلام با توجه به اصل جهان‌شمول بودن دین نمایندگان خود را به سوی امپراتوریهای زمانه فرستاد و از آنان خواست که به اسلام، ایمان آورند.

دعوت و خواستن از مردم و سایر ملل که شریعت و احکام اسلامی را بپذیرند فقط با مذاکره و گفت‌وگو حاصل می‌شود و بر همین اساس توسل به زور زمانی مشروع است که دعوت پیش از آن، با روشهای مذاکره به انجام رسیده باشد (بهایی،



جامع عباسی بی‌تا: ۱۵۵). از آنجایی که دین اسلام ماهیت فرهنگی دارد و می‌کوشد سعادت بشر را تأمین نماید اصل حاکم بر این دعوت، حکمت و استدلال‌های متقن و مبرهن عقلی است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل: ۱۲۵). به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که در دعوت جایگاه کلیدی به مذاکرات اختصاص دارد که بر معیارهای استدلال‌های عقلی به انجام می‌رسد.

البته دعوت یک فرایند تدریجی است و از ایمان آوردن به خدا و رسول شروع شده و سپس به پذیرش سایر احکام منتهی می‌گردد. خلاصه اینکه اسلام در مواقع دعوت به آنچه می‌خواست القا کند، راه تدریج را انتخاب کرد تا طبع مردم از پذیرفتن آن گریزان نباشد و نیز دلها درباره‌ی اینکه اجزای دعوت با یکدیگر ارتباط دارند و در ردیف کردن آنها که کدام مقدم است و کدام مترتب بر کدام است، دچار تزلزل نگردد، تمام این مطالب برای کسی که در این حقایق تأمل و تدبر کند روشن است، چرا که می‌بیند آیات قرآنی در القای معارف الهیه و قوانین تشریح شده، مختلف است؛ بعضی در مکه نازل شده و بعضی در مدینه، آنها که در مکه نازل شده نوعاً مطالب را به طور اجمال و سربسته بیان کرده و آنها که مدنی است یعنی بعد از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه نازل شده، مطالب را به طور تفصیل و شکفته بیان نموده و به جزئیات همان احکامی که در مکه نازل شده بود، پرداخته و مجملات همان احکام را بیان می‌کند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن ۱۳۷۴: ۴/۳۵۵).

سخن گفتن از جهاد در شرایط کنونی که رسانه‌های جهانی همه را از آن می‌ترسانند کار آسانی نیست: اما جهاد روی دیگری از یک سکه است که دعوت در آن طرف سکه قرار دارد. جهاد در واقع برخوردی است با آن دسته از حاکمیتها و افراد که جلوی سعادت افراد را می‌گیرند و نمی‌گذارند مردم از راه تأمین سعادت خودآگاه شوند. فلسفه جهاد در اسلام، حاکمیت اصول ارزشمند الهی و انسانی و

رفع ستم از مظلومان (نساء: ۷۵) و مستضعفان است و جنگ برای جلوگیری از آلودگی و فساد در روی زمین (بقره: ۲۴۶) و برای مقابله با آنچه مانع کمال و سعادت انسان است مجاز شمرده شده است. به دیگر سخن، در شریعت مقدس اسلام، جنگ ابزاری است که در حالت اضطرار و به عنوان آخرین راه چاره، کاربرد دارد (موسوی، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام ۱۳۸۴: ۹۲).

مرحوم شیخ بهایی در کتاب جامع عباسی در این باره می‌گوید:

قبل از جهاد انجام سه امر واجب است: اول دعوت به اسلام است، زیرا ابتداءً قتال با کفار جایز نیست مگر بعد از آنکه امام یا نایب او، ایشان را به شهادتین و اقرار به وحدانیت خدای تعالی و عدل او و نبوت حضرت محمد ﷺ و امامت حضرت امیرمؤمنان و اولاد معصوم ایشان  و جمیع شرایع و احکام آن دعوت کند و اگر بی‌آنکه امام، کفار را دعوت به اسلام نماید، مسلمانی، یکی از ایشان را بکشد، معصیت کرده است... (بهایی، همان: ۱۵۵).

می‌توان چنین مشخص نمود که دعوت هدف در گفتمان دیپلماسی اسلام است و جهاد یکی از ابزارهای تأمین این هدف. اینکه در تاریخ مسلمانان برای دعوت سرانجام به جهاد متوسل شدند ناشی از این حقیقت است که در آن روزگار تبلیغ اسلام بدون اجازه پادشاهان در یک سرزمین ممکن نبود و شاهان نیز برای حفظ قدرت و سلطنت خود می‌کوشیدند که از پذیرش دعوت اسلام اجتناب نمایند. بر همین اساس است که در نامه‌های پیامبر ﷺ به کسری، قیصر و سایر سران دولتهای کفر، پیامبر به آنان توجه داده است که در صورت ممانعت از پذیرش دین اسلام، گناه رعیت نیز به دوش آنان خواهد بود (قرضاوی، المسلمون والعولمه ۲۰۰۰: ۴۹). طبیعی بود که با سرسختی نشان دادن سران کفر در ممانعت از گرویدن اتباعشان به اسلام، جهاد در دستور کار مسلمانان قرار گیرد.

## ب. تأمین مصالح امت

افزون بر دعوت از آنجا که دولت اسلامی به عنوان یک واحد سیاسی عمل می‌کند، در محیط بین‌المللی به جز از دعوت به کارکردهای دیگری نیاز دارد که بسیاری از این کارکردها تحت عنوان مصالح امت قرار می‌گیرد، بستن قراردادهای تجاری، معاهدات صلح، فعالیتهای فرهنگی، مشارکت در مسائل کلان بین‌المللی همانند عدالت‌طلبی و... از اهدافی است که در پرتو تأمین مصالح امت می‌توان به آن مبادرت ورزید. تأمین مصالح امت به آن دسته از اهداف توجه دارد که ذاتاً ماهیت سیال دارد و به مقتضیات زمان و مکان وابسته است. بسیاری از مسائلی موجود در زمان ما که کار ویژه‌ای دیپلماسی را تشکیل می‌دهد، در این مقوله می‌گنجد. به طور نمونه در دیپلماسی دولتها، امروزه اهداف اقتصادی به گونه‌ی بارزی برجسته است و این برجستگی اختصاص به این عصر و زمان دارد، هرچند در گذشته نیز به طور کلی یکی از اهداف دیپلماسی بوده است. بر این اساس، در این زمان می‌توان به فعالیتهای اقتصادی به عنوان یک هدف مهم در دیپلماسی توجه نمود. کسب پرستیژ بین‌المللی یکی دیگر از این گونه امور است که می‌تواند در یک زمان هدف دیپلماسی باشد. به این ترتیب، تمام اهداف که وابسته به عنصر مقتضیات زمان و مکان هستند زیر چتر مصالح امت قرار می‌گیرند که زیر نظر ولی امر به هدف سیاست خارجی دولت اسلامی تبدیل شده و از طریق مذاکره، دولت آن هدف را تأمین می‌کند.

مشخصه قابل توجه در مؤلفه تأمین مصالح، انعطاف‌پذیری آن در دیپلماسی اسلام است که از سه طریق صورت می‌گیرد: نخست از این جهت که در شرایط زمانی معین چه نوع رابطه‌ای را با دنیای خارج باید برقرار نمود؛ دوم از این جهت که در زمانهای متفاوت چه موضوعاتی می‌تواند به عنوان مصالح امت قلمداد شود. و در نهایت می‌شود به این انعطاف‌پذیری نیز رسید که مصالح یک دولت خاص را به جهت ضرورت (به دلیل فقدان امت واحده) به عنوان مصلحت پذیرفت. ویژگی

سوم است که تا حدودی مصالح را در روزگار ما با منافع ملی نزدیک می‌کند و بر این اساس تأمین منافع ملی در قالب تأمین مصالح دولت اسلامی قرار می‌گیرد. اما باید توجه داشت که به هر میزانی که این دو همپوشانی داشته باشند به جایگاه تأمین منافع ملی در دیدگاه‌های مبتنی بر رئالیسم نمی‌انجامد. آیا یک دولت اسلامی می‌تواند با قربانی نمودن مسلمانان سایر بلاد منافع ملی خود را تأمین نماید؟ این امر بر اساس واقع‌گرایی هیچ مشکلی ندارد، ولی بر اساس تأمین مصالح امت و یا دولت اسلامی نمی‌توان چنین اقدامی را به انجام رسانید. به طور خلاصه در این خصوص دو معیار وجود دارد؛ نخست با توجه به اصل بودن مصالح امت، با اتکا به قاعده «الضرورات تقدر بقدرها» به اندازه ضرورت می‌توان از آن خارج شد و منافع ملی را ترجیح داد. دوم، تشخیص و صلاح‌دید حاکم شرع که اندازه و میزان دقیق مصالح امت و منافع ملی را در هر زمان مشخص می‌کند.

امت در واقع واحد سیاسی را از نظر اسلام معرفی می‌کند. امت یک مرز برگرفته از اعتقاد است و ربطی به مرزهای جغرافیایی و ناسیونالیستی ندارد. امت هویت اسلامی را بازتاب می‌دهد و این هویت می‌کوشد جامعه واحدی از مسلمانان را تأسیس نماید که مرزهای تمایز و تشابه خود را فراتر از مرزهای ملی - محلی تعریف می‌کنند. بر این اساس، هویت اسلامی از اساس با صورت‌بندیهای قومی، محلی و جغرافیایی ناسازگار است. مفهوم امت، جامعه بزرگ اسلامی را بر محوریت ایمان دینی و باورهای اسلامی پی می‌ریزد. امت در اسلام، مرز تمایز و هویت‌ساز اسلام از دیگر فرهنگهاست.

اسلام جهان را از لحاظ فکری و عقیدتی به دو منطقه دارالاسلام و دارالکفر تقسیم می‌کند. دارالاسلام شامل جمیع مناطق و سرزمینهای وسیع و دور افتاده اسلامی می‌گردد. بر این اساس، حدود جغرافیای سیاسی که امروز در میان دول جهان متداول است بر وطن اسلامی صدق نمی‌کند، بلکه وطن اسلامی با توسعه

عقیدتی اسلامی گسترش می‌یابد. از این جهت، وطن اسلامی به یک امری معنوی مانند خود ایمان و عقیده شباهت دارد. ساکنین وطن اسلامی مجموعه توده مسلمان و غیر مسلمان هستند که همگی ملت واحدی برای سرزمین بزرگ اسلامی محسوب می‌شوند. اسلام از نظر وحدت عقیده مسلمانان را برادر می‌خواند و هم‌پیمان آنها را به عنوان یک واحد سیاسی می‌پذیرد. پس دارالاسلام همه انسانهای معتقد به مبانی اسلامی را در بر می‌گیرد و شامل کلیه گرویدگان به این مکتب، با هر اختلاف، رنگ و نژاد، می‌گردد. در مقابل دارالکفر به بلاد و سرزمینهایی گفته می‌شود که احکام اسلام در آن به اجرا گذاشته نشده و خارج از قلمرو دارالاسلام قرار دارند (زنجانی، وطن و سرزمین و آثار حقوقی آن از دیدگاه فقه اسلامی ۱۳۷۵: ۱۱۴).

دارالکفر سرزمینی است در مقابل دارالاسلام که البته خود تنوعاتی دارد. دارالحرب به سرزمینی گفته می‌شود که اعضای آن از در خصومت با اسلام رفتاری نمایند. دارالصلح جایی است که مسلمانان با کفار پیمان صلح بسته باشند. از این رو، آنچه مشهور شده که در اسلام دنیا به دو جهان دارالاسلام و دارالحرب تقسیم می‌شود و وظیفه مسلمانان است که در حد توان با دومی همیشه بجنگند، گزاره‌ای دقیقی نیست. حریبهایی کسانی هستند که به اسلام ایمان نمی‌آورند و علاوه بر آن برای جلوگیری از نفوذ دین با آن می‌جنگند.

اگر واحد سیاسی در نگاه اسلام امت است، پس با مرزهای موجود چه باید کرد؟ کوتاه‌ترین پاسخ آن است که در شرایط کنونی به عنوان حکم ثانوی از باب ضرورت و اضطرار وجود مرز را می‌شود پذیرفت علی‌الخصوص که خود مرز را بعضی از فقها از منطقة الفراغ (جایی که حکمی در مورد آن نیست) دانسته‌اند. علامه طباطبایی وجود مرز را از منطقة الفراغ اسلام می‌دانند که در این زمینه دستور خاصی نرسیده است و از امور ثابت دین اسلام محسوب نمی‌شود، بلکه بستگی به استنباط اسلام‌شناسان و متفکران جوامع اسلامی دارد (طباطبایی، بررسیهای اسلامی بی‌تا: ۴). اما

پذیرش مرز سرزمینی به معنای پذیرش تمام استلزامات آن نیست و در این خصوص بر اساس قاعده فقهی «الضرورات تقدر بقدرها» (در ضرورتها به اندازه ضرورت باید اکتفا نمود) باید عمل نمود و وجود افتراق میان مسلمانان را به قدر ضرورت باید پذیرفت نه بیشتر از آن.

### ج. تأمین صلح

از دیر زمان اختلاف عمیقی میان فقها در مورد اینکه اصل اولی در برابر کفار چیست وجود داشته است. آیا اصل اولی برخورد و مقابله با کفار است؛ چنانکه بسیاری از فقهای قدیم این رویکرد را پذیرفته‌اند و یا اصل بر مصالحه و تسالم است و فقط در جایی می‌توان متوسل به زور شد که مصالحه و سازش امکان‌پذیر نباشد. بر این اساس، جنگ حالت موقتی و عارضی دارد. این رویکرد با مسلط شدن گفتمان غرب در آثار فقهی دیده می‌شود (زحیلی، العلاقات الدولیه فی الاسلام ۱۹۱۹: ۱۱۵). به نظر می‌رسد که راه صحیح را باید در گزینه سومی جست‌وجو نمود که برخی از فقیهان آن را برگزیده‌اند. شیخ حسن فضل‌الله بر این اعتقاد است که اصل ثابتی در این خصوص وجود ندارد و این مسئله به تأمین مصالح امت بستگی دارد. بر این اساس، اصل تأمین مصلحت علیای اسلامی است که با تشخیص ولی امر در هر زمان تفسیر می‌شود (فضل‌الله، الاسلام و منطق القوه ۱۹۸۱: ۲۲۵). به این ترتیب، در تعیین نمودن چگونگی برخورد با کفار، ولی امر مسلمین است که با توجه به مصالح علیایی اسلام وضعیت را مشخص می‌کند و بعید نیست گفته شود در زمان کنونی که همگرایی سکه رایج در محیط روابط بین‌الملل است باید با توجه به حفظ مصالح و عزت اسلامی این وضعیت را پذیرفت.

افزون بر آن، از نظر اسلام صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز اصل و غایت حرکت اجتماع و یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبران می‌باشد؛ زیرا از مهم‌ترین اهداف

بر انگیزختن پیامبران از جانب خداوند، استقرار عدالت اجتماعی، فراهم شدن بسترهای توحیدی و در نهایت رسیدن بشر به سعادت است که لازمه آن، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز است؛ چرا که جنگ و دشمنی از تعدی، برتری‌جویی و تمامیت‌خواهی انسان ناشی می‌شود و در شرایطی که این غرایز تعدیل و کنترل شود در جامعه امنیت و همزیستی مسالمت‌آمیز حکم‌فرما می‌شود (موسوی، همان: ۵۵). در یک آیه خداوند به مؤمنان تکلیف می‌کند که به صلح رو آورند و از وسوسه‌های شیطانی که در اینجا منظور نفاق است، پرهیز نمایند: «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم كافة ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین» (بقره: ۲۰۸). همچنین قرآن کریم در سوره انفال مسئله صلح را فراتر از جامعه مؤمنان نسبت به سایر افرادی که مسلمان نیستند نیز مورد عنایت قرار می‌دهد. در این آیه به پیامبر تکلیف می‌کند در صورتی که کفار با شما از در صلح و مسالمت‌آمیز وارد شدند، شما آن را بپذیر، به شرطی که خدعه و فریبی در کار نباشد:

و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم و ان یرویدوا ان یخدعوک فان حسبک الله هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین (انفال: ۶۱ - ۶۲)؛ و اگر تمایل به صلح نشان دهند تو نیز از در صلح درآو بر خدا تکیه کن که او شنوا و داناست و اگر بخواهند تو را فریب دهند خدا برای تو کافی است او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد.

امام علی علیه السلام نیز در عهدنامه مالک اشتر، مالک را به صلح سفارش می‌کند و او را به کارکردهای مهم صلح آگاه می‌نماید:

و لاتدفعن صلحاً دعاک الیه عدوک و لله فیہ رضا فان فی الصلح دعة لجنودک و راحة من همومک و امناً لبلادک ولكن الحذر کل الحذر من عدوک بعد صلحه فان العدو ربما قارب لیتغفل فخذ بالحزم و اتهم فی ذلک

حسن الظن (نهج البلاغه، بی تا: ۳ / ۱۰۵)؛ مالک صلحی را که از سوی دشمن پیشنهاد شده و در آن رضای خداست فرو نگذارد. به درستی در صلح راحتی سربازان، و رهایی تو از گرفتاریها و امنیت بلاد شماست. اما نهایت مراقبت را بعد از صلح با دشمن به انجام رسان، چه بسا دشمن برای آنکه غافل نماید نزدیک می شود.

بر اساس فرمایش حضرت علی علیه السلام، نمایندگان باید هوشیاری کامل را نسبت به انگیزه‌های دشمن از ایجاد صلح داشته باشند و مواظب باشند که دشمن از آن استفاده تاکتیکی نکند و سپس صلح را بپذیرند. در صلح است که می توان به راحتی و امنیت رسید. اگرچه در بالا ما نسبت به اصل اولی در تعامل با کفار اصل تأمین مصلحت را ترجیح دادیم، ولی به نظر می رسد که با توجه به فرمایش حضرت امیر علیه السلام در صلحی که در آن خدعه و نیرنگ نباشد و با توجه به سایر اصول دیپلماسی در اسلام (که در ذیل می آید) می توان این نظریه را پذیرفت که صلح عزت مدار که در آن خدعه و فریبی در کار نباشد به عنوان یکی از اصول ثابت در دیپلماسی اسلام است و به همین جهت باید آن را مؤلفه‌های تأمین مصالح در نظر گرفت.

#### د. تأمین امنیت

به نظر می رسد یکی از اهداف مهم دیپلماسی در دولت اسلامی تأمین امنیت است و البته این مؤلفه اختصاص به دولت دینی ندارد. امنیت تضمین کننده بقای یک دولت است و دولت با برخورداری از این مقوله است که می تواند سایر اهداف خود را به پیش ببرد. امنیت به دو حوزه داخلی و خارجی تقسیم می شود و تأمین آن در حوزه خارجی هدف دیپلماسی است. در سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به روشنی تلاشهای آن حضرت را در این خصوص مشاهده می کنیم؛ از زمان شکل گیری حکومت اسلامی در مدینه، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله متوجه بود که شکل گیری این حکومت منافع بسیاری از اشخاص، گروهها و قبیله‌ها را در معرض خطر قرار داده است و آنها به هر قیمتی که



شده می‌کوشند حکومت اسلامی را در مدینه از پا درآورند. جنگهای فراوان قریش و سایر قبایل، در سالهای اولیه هجرت، به خوبی این مدعا را اثبات می‌کند. بر این اساس، بنیان‌گذار حکومت اسلامی، از همان بدو تشکیل حکومت در مدینه تعامل پویایی با برخی از قبیله‌ها به انجام رسانید تا تهدیدات امنیتی علیه مسلمانان را کاهش دهد. حضرت در همان سالهای اول و دوم هجری پیمانهایی را با بنی‌نضیر، بنی‌قینقاع، بنی‌قریظه، بنی‌ضمیره و بنی‌مدلیج منعقد نمود که همه مبتنی بر عدم تجاوز به همدیگر و بی‌طرفی در سایر جنگها بود (بنگرید: احمدی، مکاتیب الرسول بی‌تا: ۲۴). در نهایت پس از جنگ فراوانی که قریش علیه پیامبر ﷺ به کار گرفتند، در صلح حدیبیه این مسئله به طور نهایی حل گردید و موجبات ثبات بیشتر حکومت اسلامی فراهم شد.

در جمع‌بندی اهداف دیپلماسی در اسلام، خوب است به این نکته توجه کنیم که دولت اسلامی هرچند می‌کوشد در زمان خود نسبت به اهداف موجود دیپلماسی زمانش توجه نماید، اهداف مهم‌تری نیز دارد که به طور قابل توجهی با اهداف سایر دولتها در عرصه بین‌المللی تفاوت می‌کند. در دیپلماسی امروزی، تأمین منافع اقتصادی، کسب سلطه برای قدرتهای بزرگ و تأمین امنیت، بنیادی‌ترین هدفهای سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد که از طریق دیپلماسی برآورده می‌شود و چه بسا با توسل به زور در صدد کسب این هدفها بر می‌آیند؛ اما در دیپلماسی دولت اسلامی، دعوت برای تأمین سعادت بشر و کسب عزت جامعه اسلامی، اهدافی چون تأمین مصالح امت که منافع ملی نیز در درون آنجا می‌گیرد و امنیت مورد توجه است.

## ۲. اصول دیپلماسی

دیپلماسی در اسلام چنان‌که اهدافی دارد اصولی نیز دارد. نمایندگان دولت اسلامی وظیفه دارند که در حین انجام مذاکرات و گفت‌وگوها این اصول را رعایت نمایند:

نمایندگان همیشه باید به عزت دینی و عزت مؤمنان واقف باشند و کاری برخلاف این اصل ننمایند. بر اساس اصل تولی و تبری، خودی و غیرخودی را بشناسند و بر این اساس با آنان رفتار نمایند. همچنین باید همیشه موازین شرعی را در عملکردشان رعایت کنند. به این ترتیب، سه اصل کلی عبارت است از: عزت، تولی و تبری و رعایت موازین شرع.

### الف. عزت

عزت دقیقه‌ای است که وجود آن را به عنوان یک اصل ثابت در دیپلماسی می‌شود از این آیه استفاده کرد:

و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً (نساء: ۱۴۱)؛ هرگز خداوند راه تسلط کفار بر اهل ایمان را باز نگذاشته است.

«سبیل» در لغت به معنای «راه» و طریق است، اما در اصطلاح به معنای شریعت و قانون می‌باشد. منظور از سبیل در اینجا همان معنای اصطلاحی است (بجنوردی، قواعد الفقهیه بی تا: ۱۸۷). واژه «نفی» نیز در اینجا به معنای بسته شدن می‌باشد. معنای نفی سبیل کافران بر مسلمانان این است که خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچ‌گونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمانان را باز نگذاشته است و هرگونه راه تسلط بر مسلمانان را بر آنها بسته است. به این ترتیب، کافران در هیچ زمینه‌ای شرعاً نمی‌توانند بر مسلمانان مسلط شوند (شکوری، فقه سیاسی اسلام ۱۳۶۱: ۳۲۶).

نفی سبیل از قواعد ثانویه فقهی است. چنان‌که می‌دانیم در فقه اسلامی دو نوع قواعد وجود دارد: قواعد اولیه و قواعد ثانویه. قواعد ثانویه همان قواعد حاکم فقهی هستند و بر دیگر مسائل و قواعد فقهی حکومت دارند (همان: ۳۲۷). بنابراین اصل نفی سبیل، بیانگر جنبه ایجابی و سلبی است که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان و جنبه ایجابی آن

بیانگر وظیفه دینی امت اسلامی در حفظ استقلال سیاسی و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی است (سجادی، اصول سیاست خارجی در قرآن: ۱۳۸۱: ۱۷۶).

قرآن کریم در اصل، وجود عزت را با نزدیک شدن به کفار مردود می‌داند و مؤمنان این را به این حقیقت واقف می‌کند که اگر سراغ عزت می‌روند آن را باید از خداوند اخذ نمایند: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُلِيتُوا مِنْهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۳۹).

عزت در گفتمان دیپلماسی اسلام به عنوان یک اصل رفتاری مطرح است. بر این اساس، دیپلماتها از مذاکراتی که باعث به خطر انداختن عزت مسلمانان شود باید پرهیز نمایند و نباید چنین مذاکرات و یا معاهداتی انجام شود. در تفسیر آیه فوق، عزت به معنای شدت (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن ۱۴۱۴: ۲/ ۱۸۹) و قوت در مقابل ضعف و ذلت (طبرسی، همان: ۱۹۳/۳). تفسیر شده است. مقتضای اصل عزت آن است که کفار هیچ‌گونه تسلطی بر مسلمانان نداشته باشند. از طرف دیگر، مسلمانان وظیفه دارند در برخورد با کفار از خود ضعف و زبونی نشان ندهند. بر این اساس، صلابت، جدیت و ارزشی رفتار نمودن در عرصه خارجی روابط تنگاتنگ با اصل عزت دارد.

### ب. تولی و تبری

در دیپلماسی اسلام به وضوح می‌توان یک خط تقسیم کننده میان خودی و غیرخودی ترسیم نمود و وجود چنین گزاره‌ای در منابع دینی پذیرفته است.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِمَّنِ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

(مآئده: ۵۵ - ۵۷).

در این آیه خداوند صریحاً مؤمنان را از دوستی با کفار منع نموده است. دولت اسلامی که دولت مؤمنان است، طبیعی است که در رفتار خود باید این اصل خودی و غیرخودی را مدنظر قرار دهد. در آیه‌ای دیگر، قرآن کریم از بیزاری و دوری جستن حضرت ابراهیم و پیروانش از کافران ستایش نموده، آن را به عنوان الگوی نیکو به مسلمانان معرفی می‌نماید:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ (ممتحنه: ۴).

اصل تولی و تبری در عقیده ما از چنین جایگاه ارزشی برخوردار است. تولی یعنی دوستی دوستان خدا و تبری یعنی براءت و دوری جستن از دشمنان خداوند. بر اساس این اصل، دستگاه دیپلماسی کشور اسلامی روابط نزدیکی را با آن دسته از کشورها برقرار می‌کند که سر عناد و ناسازگاری با دین را ندارند، و با آن دسته از دولتها که دشمنی با دین و نظام اسلامی را نصب‌العین خود نموده‌اند، رفتار مقتدرانه‌ای را از خود به نمایش می‌گذارد (شکوری، همان: ۵۲۹). بر اساس اصل تولی و تبری، ملاک سیاست خارجی دولت اسلامی با سایر دولتها، همخوانی و نزدیکی آنها با منافع، مصالح و قوانین اسلامی است. هر دولتی که به اسلام و قوانین آن نزدیک‌تر باشد، در اولویت قرار می‌گیرد (زنجانی، ققه سیاسی ۱۳۸۳: ۵/۵۲۹). دیپلماتها نیز در رفتار خود این اصل را مدنظر قرار می‌دهند و با آن دسته از دیپلماتها صمیمانه‌تر رفتار می‌نمایند که جهت‌گیری دولت آنان به دولت اسلامی همخوانی و یا نزدیکی بیشتری دارد. امروزه کیفیت برخورد با دیپلماتهای خارجی خود نمادی از میزان ارتباط و نزدیکی دولتهاست. دولتهای نزدیک، با دیپلماتهای دولتهای همسو ارتباط دوستانه‌تری برقرار می‌کنند و چه بسا برخی از نمایندگان دولتهای مخالف را

به سردی بپذیرند و یا به آنها توهین نمایند. بررسی سیره پیامبر اکرم ﷺ نشان می‌دهد که آن حضرت از اهانت نمودن به نمایندگان سایر کشورها به جد پرهیز می‌نمود. در مدینه خانه‌های خاصی وجود داشت که سفرا و نمایندگان در آنجا اسکان داده می‌شدند و در تاریخ از این خانه‌ها به عنوان دارالضیوف (خانه مهمانان) نام برده شده است. همچنین بلال مأموریت داشت که برای نمایندگان غذای مناسب تهیه نماید و پیامبر اکرم به بلال توصیه می‌نمود که هدایا به نمایندگان باید بیشتر از آنچه باشد که آنان با خود آورده‌اند (کتانی، نظام الحکومه النبویه المسمی بالتراتب الاداریه بی تا: ۴۳۹ - ۴۴۹). می‌توان چنین استنتاج نمود که لازم نیست با همه هیأتها برخورد یکسانی داشت، اما حداقلی وجود دارد که در واقع کف دیپلماسی رفتاری را تشکیل می‌دهد و این حداقل باید در مورد هر نماینده خارجی رعایت شود. پرهیز از اهانت به نمایندگان خارجی، برخورد اخلاقی با آنان و حفظ عزت جامعه اسلامی می‌تواند از این حداقلها به حساب آید.

### ج. رعایت موازین شرع

تبعیت از دستورهای شرع و موازین فقهی، از لوازم مؤمن بودن و مسلمان بودن است و این امر هیچ استثنایی ندارد. توجه به رعایت موازین فقهی در دیپلماسی از این جهت مهم است که در شرایط موجود دیپلماتها با تبعیت از اصل هدف وسیله را توجیه می‌کند، هرگونه عملی را مرتکب می‌شوند. اصل تبعیت از دستورات دینی در پی آن است که اعلام کند چنین اصلی در اسلام وجود ندارد و اگر درجایی هم باشد استثنایی بوده و به موارد خاص تعلق دارد. افزون بر آن، پاره‌ای از آیینهای مذاکرات دیپلماتیک، نیز با احکام شرعی مغایرت دارد (همانند برگزاری تفریحات مبتذل در میان برنامه‌ها، استفاده از مشروبات و...) امروزه استفاده از تاکتیکهایی چون فریب، دروغ و... در دیپلماسی کار رایجی است و استفاده از این‌گونه تاکتیکها به نوعی

بیانگر هوشیاری و فراست دیپلماتها به شمار می‌رود. در اسلام از آنجایی که دین برای تأمین سعادت آمده و تمام احکام اسلامی دارای «مصلح و مفاسد واقعیه» هستند، چنین مجوزی به دیپلماتها داده نشده است. امام علی علیه السلام به مالک توصیه می‌کند که اگر عهدی با دشمن بستی باید تمام تلاشت را به کارگیری که عهد خود را نشکنی. وفا به عهد از رویه‌هایی است که حتی مشرکان به آن ملتزم بودند. هیچ فریضه‌ای به اندازه وفای به عهد مورد قبول بشر نبوده است پس هیچ‌گاه در این مورد، دشمنت را فریب مده و به آن خیانت نکن (نهج البلاغه: ۱۰۶/۳).

در قرآن کریم نیز آیه‌های فراوانی وجود دارد که به مسلمانان دستور می‌دهد به عهد خود وفا نمایند (بنگرید: نحل: ۹۱؛ مائده: ۱۰؛ اسراء: ۳۴؛ توبه: ۴-۷). استفاده از دروغ نیز در دیپلماسی اسلامی جایگاهی ندارد. در دیپلماسی اسلام نمایندگان دولت اسلامی می‌کوشند با عمل نمودن به آموزه‌های دینی با اعمال خود، دین اسلام را در سایر بلاد تبلیغ نمایند. مواردی در تاریخ اسلام از این‌گونه کارکردها می‌توان دید که عمل درست نماینده دولت اسلامی، باعث روی آوردن کفار به اسلام شده است. این اتفاق علی‌الخصوص در جریان فتح بیت‌المقدس از سوی مسلمانان افتاد.

### ۳. فنون و تاکتیکها

مراد از فنون بهره‌گیری از کارویژه‌هایی است که نمایندگان و دیپلماتهای دولت اسلامی با توجه به این فنون مأموریت‌های خود را به انجام می‌رسانند. به نظر می‌رسد در این خصوص نقش اصلی را هوشیاری و فراست خود نماینده بازی می‌کند و او تشخیص می‌دهد که با ارزیابی از وضعیت موجود، چه نوع کارکردی را از خود به نمایش بگذارد. دیپلماتهای دولت دینی با توجه به اینکه به اهداف و اصول دیپلماسی اسلام آشنایی دارند و از سوی دیگر آراسته به اخلاق اسلامی هستند، موظف می‌باشند که از هوشیاری خود در راستای انجام مأموریت‌های خود استفاده

نمایند. تاکتیکها در این خصوص کلی و زمانشمول نیستند و کاربست آنان به شدت به مورد بستگی دارد. آنچه در ذیل می‌آید برخی از فنونی است که در فقه و سیره پیامبر اسلام ﷺ آمده و دیپلماتهای اسلامی هستند که تشخیص می‌دهند در کجاها از این فنون استفاده نمایند.

### الف. انعطاف‌پذیری

ارزشی بودن دولت اسلامی سبب می‌شود که دیپلماتها در حین مذاکرات اقداماتی را که موجب سست شدن و یا از میان رفتن یکی از ارزشهای دینی شود، به انجام نرسانند ولی در خود دستورهای دینی جایی برای تعامل و انعطاف در مذاکرات باز گذاشته شده است. ارزشی بودن دولت اسلامی به این معنا نیست که دیپلماتها همیشه با پدیده‌ها با شدت و تصلب برخورد نمایند. چنان‌که عکس آن نیز صادق نیست. بر این اساس، در جایی که اصول دیپلماسی رعایت شده و ارزشی از ارزشهای اسلامی هم تهدید نشده باشد، دیپلماتها می‌توانند بر اساس به دست آوردن اهداف عالی‌تر، امتیازاتی را برای طرف مذاکره خود در نظر بگیرند و تشخیص چنین موردی چنان‌که در بالا ذکر شد به تشخیص مذاکره‌کنندگان دولت اسلامی تعلق دارد. پیامبر ﷺ در انجام برخی مذاکرات تلاش می‌نمود حداقلی از توافق به وجود آید تا مصالحه شکل بگیرد. در صلح حدیبیه که یکی از مهم‌ترین صلح‌های پیامبر ﷺ است، حضرت نهایت تلاش خود را به کار بست که این صلح انجام شود. در متن معاهده نوشته شده بود: «بسم الله الرحمن الرحيم و این کتابی است از محمد رسول الله». مشرکان به پیامبر اعتراض کردند که ما به چنین خدایی اعتقاد نداریم و همچنین قبول نداریم که شما رسول خدا هستید. افزون بر آن، به نظر می‌رسید در معاهده امتیازاتی به مشرکان داده شده است، از جمله برگشت مسلمانان به خانه‌های خود بدون رفتن به حج در آن سال و برگشت دادن کسانی که از مکینها

مسلمان شوند و به مدینه بروند. در میان مسلمانان کسانی بودند که می‌پنداشتند معاهده نباید به همین شکل امضا شود اما پیامبر ﷺ از خود انعطاف نشان داد و در نهایت معاهده به همان شکل مورد قبول واقع شد و دو مورد اعتراض مشرکان نیز چنین اصلاح شد: «باسمک اللهم و این کتابی است از محمد بن عبدالله» (مفید، الارشاد ۱۹۹۳: ۶۰). آیا در هر موردی می‌توان چنین کاری کرد؟ به نظر می‌رسد که نمی‌شود این سیره را در تمام موارد به کار گرفت و این تشخیص نمایندگان و دیپلماتها را می‌طلبد که با نگرستن به مورد از خود برخوردی مناسب را نشان دهند و اگر در جایی به این نتیجه رسیدند که انعطاف‌پذیری می‌تواند در جهت تأمین هدف دولت اسلامی باشد، این عملکرد رسول خدا ﷺ می‌تواند مجوزی برای چنین کاری باشد.

#### ب. توجه به قدر مشترک

توجه نمودن به قدر مشترک در جریان مذاکرات امروزه در دیپلماسی از اهمیت ویژه برخوردار است و به همین جهت سیر طبیعی مذاکرات چنین در نظر گرفته می‌شود که از حداقلها شروع شود و با مذاکره نمودن به مرور زمان توافقات گسترش یابد. در سیره پیامبر ﷺ نیز به این مسئله توجه شده است. بر این اساس، نامه آن حضرت ﷺ به بزرگان مسیح متفاوت با نامه‌های آن حضرت به سلاطین دیگر است. چون مسیحیان مشترکاتی با اسلام داشتند که سایرین چنین مشترکاتی را نداشتند؛ متن نامه پیامبر ﷺ به پادشاه روم چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم من محمد ﷺ بن عبدالله، إلى هرقل عظيم الروم، سلام على من اتبع الهدى، اما بعد فاني ادعوك بدعاية الاسلام، اسلم تسلم، يؤتك الله اجرک مرتين، فان توليت فانما عليك اثم الاريسين" و يا اهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا و بينكم، الا نعبد الا الله،



ولا تشرك به شيئاً، و لا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون (احمدی، مکاتیب الرسول بی تا: ۱۰۵).

در این نامه پیامبر ﷺ با استفاده از آیه قرآن کریم مسیحیان را به ایمان به خدای یگانه و طرد نمودن اربابان بشری فرا می خواند که هر دو دین به آن اعتقاد دارند.

### ج. عمق بخشی به فعالیت‌های فرهنگی

ماهیت فرهنگی بودن دعوت دینی سبب شده است که در اسلام توجه ویژه‌ای به مقوله فرهنگ گردد. سفرا و نمایندگان دولت اسلامی در این جهت تلاش‌های وافر را باید به انجام برسانند و اهمیت دادن به فعالیت‌های فرهنگی و بزرگداشت شعائر دینی در سیره پیامبر ﷺ کاملاً مشهود است، به ویژه در شرایط زمانی و مکانی که سایر گروه‌های فرهنگی نیز فعالیت دارند. به این جهت، حضرت ﷺ در یکی از نامه‌های خود به نماینده‌اش چنین نوشت:

اما بعد فانظر اليوم الذی تجهر فيه اليهود بالزبور لسبتهم، فاجمعوا نساءکم و ابناءکم فاذا مال النهار عن شطره عند الزوال من يوم الجمعة فتقربوا إلى الله برکعتین (احمدی، همان: ۲۳۹).

یعنی در مقابل یهودیان که در روز شنبه مراسم دینی انجام می دهند، شما در ظهر جمعه همه‌تان جمع شده و نماز جمعه را بر پا دارید. نماز جمعه یکی از آیین‌های سیاسی - عبادی اسلام است و دایر نمودن آن درجایی که پیروان سایر ادیان مراسم دینی انجام می دهند، به نوعی حاکی از حضور فرهنگی دولت اسلامی است.

### د. تهدید

در مواردی که دشمنان مبارزه با دین و ممانعت از دعوت را در دستور کار خود قرار داده‌اند، دولت اسلامی می تواند با استفاده از تهدید دشمنان خود را مطیع نماید. در

بسیاری از نامه‌های پیامبر جمله «اسلم تسلم» (اسلام بیاور تا ایمن بمانی) دیده می‌شود، ولی در برخی روزنامه‌ها این تهدیدات به گونه‌ای جدی و مستقیم مطرح شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم من محمد ﷺ بن عبدالله إلى جيفر و عبد ابني  
الجلندي، سلام على من اتبع الهدى اما بعد فاني ادعوكما بدعاية الاسلام  
اسلما تسلما. انى رسول الله إلى الناس كافة لانذر من كان حيا ويحق  
القول على الكافرين وانكما ان اقررتما بالاسلام وليتكما، وان ابیتما ان  
تقرا بالاسلام فان ملككما زائل عنكما و خيلى تحل بساحتكما، و تظهر  
نبوتى على ملككما (احمدى، همان: ۱۴۷).

در این نامه پیامبر صریحاً این دو نفر را تهدید نموده است که در صورت رد دعوت، سپاه اسلام کار را با آنان یکسره خواهد نمود و پادشاهی آنان را خواهد گرفت.

### هـ کمکهای اقتصادی

بهره‌برداری از کمکهای اقتصادی در جهت گسترش دعوت و اهداف دینی یکی از فنونی است که در دین اسلام تحت عنوان تألیف قلوب به آن توجه شده است. از نظر فقهی تألیف قلوب عبارت است از حمایت اقتصادی دولت اسلامی از مسلمانان و یا کفار توسط پیامبر، امام و یا فقیه به منظور جلب آنان برای جهاد، مبارزه و گرایش آنان به اسلام و دفاع از مسلمانان. خود پیامبر ﷺ نیز از این ابزار استفاده نموده است. پیامبر ﷺ از این اصل در حیات سیاسی مدینه استفاده نمود و از مشرکان صفوان ابن امیه و از منافقان ابوسفیان تألیف قلوب گردیدند (شکوری، همان: ۴۱۷). در فقه نیز یکی از وجوه مصرف زکات، تألیف قلوب عنوان شده است. اینها پاره‌ای از مواردی است که در فن دیپلماسی در سیره پیامبر ﷺ مشاهده

می‌شود البته محققان می‌توانند با تعمق بیشتر از این‌ها سیر و گفتار پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت استخراج نمایند.

### نتیجه

دیپلماسی در اسلام رابطه‌ای عمیق و ناگسستی با حکومت دینی دارد. حکومت دینی متعلق به یک گروه بشری خاص نیست و ماهیت جهان‌شمول دارد. حکومت اسلامی می‌کوشد سعادت همه افراد بشر را تأمین نماید. از این‌رو نخستین هدف در دیپلماسی اسلام مسئله دعوت است. دعوت به معنای ابلاغ پیام الهی به همه انسانهاست تا به اسلام ایمان بیاورند. تأمین مصالح امت بر اساس هدایت ولی امر مسلمین، از دیگر اهداف مهم دیپلماسی است که در روزگار ما بسیاری از فعالیت‌های دیپلماتیک زیر این عنوان جا می‌گیرد. اصل تأمین مصالح امت در عمل ماهیت سیال دارد و در هر زمان ممکن است امر متفاوتی باشد. تأمین صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، از دیگر اهداف دیپلماسی است که امروزه در روابط بین‌المللی اهمیت بالایی دارد. و سرانجام در اهداف دیپلماسی به موضوع تأمین امنیت باید توجه نمود که وجود و بقای دولت اسلامی در گرو آن است.

بر دیپلماسی اسلام، اصولی حاکم است که دستگاه دیپلماسی کشور و نمایندگان دولت دینی موظفانند از این اصول تبعیت نمایند. آنان باید همواره در جریان مذاکرات و انجام معاهدات از اصل عزت جامعه اسلامی غفلت ننمایند. عزت را باید با توکل به خدا و اتکا بر مؤمنان به دست آورد و نباید با نزدیک شدن به کفار این مهم را جست‌وجو کرد. در جامعه اسلامی تفکیک خودی و غیرخودی باید لحاظ گردد و کشورهایی که با دولت اسلامی سر عناد ندارند و به احکام اسلامی نزدیک‌ترند، به همان میزان خودی حساب می‌شوند. در مقابل، به هر میزان که یک دولت در مقابل دولت اسلامی خصومت نشان می‌دهد، غیرخودی تلقی می‌گردد.

دیپلماتها همیشه به تبعیت از احکام و فرایض دینی موظف هستند و نمی‌توانند از برخی تاکتیکهای رایج در عرف دیپلماسی زمانه چون دروغ، فریبکاری و نقض معاهدات استفاده نمایند.

در اسلام تاکتیکهای به خصوصی، در فنون دیپلماسی معرفی نشده است و این مسئله عمیقاً به تشخیص و صلاح‌دید گردانندگان سیاست خارجی و نمایندگان اعزامی بستگی دارد. ولی در سیره رسول خدا ﷺ می‌توان مواردی را مشاهده نمود. انعطاف‌پذیری در برخی از مذاکرات، توسعه فعالیت‌های فرهنگی، تهدید به جنگ، بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی و توجه به قدر مشترکها از فنونی است که پیامبر اسلام ﷺ از آن استفاده کرده است. البته به کارگیری این تاکتیکها به تشخیص دیپلماتها بستگی دارد.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، شرح محمد عبده، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۳. آلاذپوش، علی و توتونچیان، علیرضا، دیپلمات و دیپلماسی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.
۴. احمدی، علی بن حسین، مکاتیب الرسول، بیروت، بی تا.
۵. بجنوردی، قواعد الفقهیه، قم، الهادی، بی تا.
۶. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بعثت، ۱۴۱۴ق.
۷. بهایی، جامع عباسی، تهران، مؤسسه انتشاراتی فراهانی، ۱۴۱۴ق.
۸. زحیلی، وهبه، العلاقات الدولیه فی الاسلام، بیروت، مؤسسه رسالت، چهارم، ۱۹۸۹.
۹. زنجانی، عمید، وطن و سرزمین و آثار حقوقی آن از دیدگاه فقه اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۰. زنجانی، عمید، فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۱۱. سجادی، عبدالقیوم، اصول سیاست خارجی در قرآن، فصلنامه علوم سیاسی، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم، ۱۳۸۱، ش ۱۵.
۱۲. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، قم، حر، ۱۳۶۱.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، بررسیهای اسلامی، قم دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۱۴. —، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید باقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
۱۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.

۱۷. غفوری، محمد، اصول دیپلماسی در اسلام و رفتار سیاسی پیامبر ﷺ، تهران، مهاجر، ۱۳۸۷.
۱۸. فضل الله، محمدحسین، الاسلام و منطق القوه، بیروت، دارالسلامیه، ۱۹۸۱.
۱۹. قرضاوی، یوسف (۲۰۰۰)، المسلمون والعولمه، قاهره، دارالتوزیع والنشر الاسلامی.
۲۰. قرضاوی، یوسف، من فقه الدوله فی الاسلام، قاهره، دارالشرق، چهارم، ۲۰۰۵.
۲۱. کتانی، عبدالحی، نظام الحکومه النبویه المسمی بالتراتب الاداریه، بیروت، بی نا، بی تا.
۲۲. کلینی، محمد ابن یعقوب، الکافی، بیروت، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.
۲۳. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، بیروت دارالمفید، ۱۹۹۳.
۲۴. موسوی، سید محمد، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۴.